

چالش های فرآروی علوم تربیتی در ایران با تاکید بر رویکرد بومی سازی برنامه های درسی

ماهان عطار

استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

این مقاله متکفل بررسی چالش های فرآروی علوم تربیتی در ایران با تاکید بر رویکرد بومی سازی برنامه ها با ابزار کتابخانه و رویکردی توصیفی است. یکی از مهم ترین دلایل تحقق نیافتن اهداف نظام آموزشی «عدم توجه به بومی سازی و اسلامی سازی در برنامه درسی» است؛ اما نبود الگوی برنامه درسی بومی مناسب، سبب شده وابستگی فراوانی به منابع خارجی پیدا کند و در آن به وفور از اصطلاحات وارداتی و ترجمه شده استفاده شود و این به توجه اندک به آداب و رسوم، فرهنگ، شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه منجر شده است. یافته ها بیانگر این است که مهم ترین چالش های آن استخراج شد که عبارتند از: (۱) تقابل فرهنگ اسلامی ایرانی با فرهنگ غربی، (۲) فقدان دانش اسلامی پایه در اساتید علوم تربیتی، (۳) نبود برنامه های درسی بومی برای علوم تربیتی، (۴) عدم حمایت برخی روشنفکران ایرانی از بومی سازی علوم تربیتی و (۵) حجم زیاد ترجمه ها به جای اقتباس در علوم تربیتی بومی با اینکه فرهنگ و تمدن ما از کامل ترین و بالاترین مرتبه تعالیم الهی نشئت می گیرد، نظام آموزشی نتوانسته الگوی مناسب تربیتی ای ارائه دهد که با شرایط فرهنگی در سراسر کشور متناسب باشد نتایج حاکی از آن است که چالش های بومی سازی علوم تربیتی نشان داد با دوری از هر گونه افراط و تفریط در دانش بومی و دانش جهانی می توان در مواجهه با فرصتها و چالشهای پیش رو، تصمیمات بهتر و مؤثرتری اتخاذ کرد و گامی در مسیر بومی سازی برنامه درسی علوم تربیتی در ایران برداشت. لذا برای تحول در برنامه درسی علوم انسانی در نظام دانشگاهی، باید در برنامه ریزی درسی علاوه بر به کار بستن تجربیات دیگر کشورها، از فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی غنی خود بهره بگیریم و حتی گامی فراتر نهمیم و الگویی برخاسته از فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی را به جهانیان معرفی کنیم.

واژه های کلیدی: بومی سازی، علوم تربیتی، چالشها، برنامه درسی، تعلیم و تربیت اسلامی، فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی

مقدمه

یکی از معضلات اساسی جامعه امروز ما، غفلت از علوم انسانی و به ویژه علوم تربیتی است که ساختار نظام آموزشی و پژوهشی و برنامه‌ریزی کشور را تحت تأثیر قرار داده و به بحران تبدیل شده است، لذا یکی از راهبردهای اصلی هر نظام آموزشی، پایه‌گذاری یا بازتولید یک نظام فکری در حوزه علوم انسانی، به ویژه علوم تربیتی است تا با الهام از آرمانهای بومی، ملی و ارزشی و نیز جهانی حاکم بر جامعه، دست‌اندرکاران نظام تربیتی، به ویژه نظریه‌پردازان حوزه علوم تربیتی را در جهت تحقق اهداف تربیتی رهنمون سازد. زیرا «توسعه علمی و فرهنگی جامعه، نیازمند حرکت نهادها در مسیر توسعه فرهنگ ملی و بومی است. چنین نهادهایی، کانون اصلی اندیشه‌ورزی و تشخیص‌دهنده و تعیین‌کننده مقتضیات ملی، منطقه‌ای، جهانی و تدوین‌کننده راهبردهای علمی و فرهنگی در جامعه است» (اخوی راد، ۱۳۸۸: ۵۵) بومی‌سازی برنامه درسی، اساساً نوعی خط مشی است که چارچوبهای برنامه‌ریزی های آموزشی و درسی را جهت می‌دهد. ضرورت توجه به این امر مهم، تنها به آموزش عالی و علوم انسانی محدود نمی‌شود؛ بلکه در تمامی ابعاد و مؤلفه های اساسی و مهم برنامه‌ها، حتی چشم انداز توسعه کشور اهمیت دارد. با توجه به اهداف ترسیم شده در سند چشم انداز و همچنین تأکیدات اساسی بر بومی‌سازی آموزش عالی و عدم خودفریفتگی محض در برابر نظریات و مطالب طرح شده در غرب یا شرق، جنبه‌های معقول این دو فرایند اساسی و مهم و ظاهراً در تقابل با یکدیگر، نیازمند توجه است. افراط و تفریط در این مسیر یا عدم توجه به زیرساخت‌ها شناخت مؤلفه‌های اساسی بومی شدن یا جهانی شدن، موجب کج فهمی و تأکید بر یکی و رد دیگری می‌شود (رفیع پور، ۱۳۸۱، ص ۴۳). با این اوصاف، در این مقاله، بومی سازی به این معنا نیست که تمام تجربه انسانی غرب نادیده گرفته شوند؛ بلکه باید قواعد و نظریه‌پردازی های آن را سنجد و در صورت انطباق با علوم اسلامی، آنها را پذیرفت. طبیعی است آن بخش از علوم موجود که با مفاهیم دینی- فرهنگی ما تعارض ندارد، پذیرفتنی است؛ ولی آن بخش که با ماهیت ایرانی- اسلامی ما در تعارض است، باید با پالایش و اصلاح و تطابق با تعالیم دینی و عقلی، بازخوانی گردد. برای بومی‌سازی برنامه درسی علوم انسانی، لازم است در کنار مبانی اعتقادی به اقتضات فرهنگی و شرایط اجتماعی جامعه نیز توجه شود. در این پژوهش منظور از برنامه درسی، برنامه درسی دانشگاهی علوم انسانی است که در دانشگاه های ایران اسلامی طراحی، اجرا و ارزشیابی می‌شود. برخی از مهم‌ترین اهداف و مأموریت های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بدین قرارند: تعمیق و گسترش علوم، معارف، ارزش های انسانی و اسلامی و اعتلای جلوه‌های هنر و زیبایی شناسی و میراث علمی تمدن ایرانی و اسلامی، تأمین نیروی انسانی متخصص و توسعه منابع انسانی در کشور، مشارکت فعال در فرایند سیاست‌گذاری نظام آموزش و توسعه نیروی انسانی کشور به منظور ایجاد هماهنگی لازم بین برنامه های سطوح مختلف آموزش کشور و همچنین همکاری در اعتلای فرهنگ، اخلاق و معنویت اسلامی در مجامع علمی دانشگاهی (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۷). پیش‌بینی این اهداف، نشان دهنده توجه سیاست‌گذاران این حوزه از نظام آموزشی کشور به مقوله هویت ملی است. لذا برای رسیدن به این اهداف، لزوم بررسی وجود یا عدم و نیز میزان فراوانی مؤلفه‌های هویت ملی در برنامه درسی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، به منظور تبیین وضع موجود و برنامه‌ریزی برای رسیدن به وضع مطلوب، احساس می‌شود.

اهمیت و ضرورت بومی سازی برنامه ها علوم تربیتی

ضرورت بهبود و همسانسازی علوم تربیتی به عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی، رد پای مسئله بومی‌سازی را به میان می‌آورد؛ موضوعی که موافقان و مدافعان خاص خود را دارد. مخالفان بومی‌سازی علوم انسانی معتقدند علم، علم است؛ بنابر این، بومی و غیر بومی یا اسلامی و غیر اسلامی منطقی ندارد (مرندی، بی‌تا). بعضی دیگر نیز علاقه‌ای به بومی‌سازی علوم انسانی و علوم تربیتی ندارند و آن را مغایر با جهانی‌سازی و عدم ارتباط با جهان خارج قلمداد می‌کنند. در مقابل، برخی معتقدند «بومی‌سازی علوم انسانی به معنای پایان گفت و گو با جهانیان و عدم استفاده از دانش جهانی نیست. (نقیب‌زاده و خرمشاد، ۱۳۹۵: ۸۷) عده‌ای هم بر این باورند که نمی‌توان تعلیم و تربیت را فقط تدارکی برای فرهنگی معین یا آماده کردن برای زندگی خاص دانست و تربیت کردن، تنها توسل به تولید فوری یا توجه به قبول ارزشهای فرهنگ حاضر نیست (شاتو، ۲۰۲۰: ۱۲) اکنون در جامعه علاوه بر نگاه جهانی، نگاه بومی نیز به عنوان یک ضرورت، قابل طرح و بررسی است و در این فرایند، «علم بومی گستره معنایی وسیعی دارد. معنای حداقلی آن؛ یعنی علمی که به موضوعات بومی می‌پردازد (علی‌اصغری صدری و امیری، ۱۳۹۱: ۱۲۳) بنابر این، توجه به بومی‌سازی برنامه درسی علوم تربیتی در ایران از مهم‌ترین مسائل روز در جامعه ایرانی محسوب می‌شود؛ زیرا از طریق تربیت می‌توان بنیانهایی در جامعه ایجاد کرد که به فرهنگ ملی و بومی و به ویژه تحقق فرهنگ اسلامی جامعه دامن بزند.

نخستین مانع در این راستا، غلبه تقلیدگرایی بر فرهنگ ملی و بومی است. این نگاه باعث شده است برخی بدون توجه به اقتضانات علوم انسانی غربی، اقدام به رواج آن در کشور نمایند (پوریانی، ۱۳۹۱: ۶) چنین طرز تفکری، برنامه درسی علوم تربیتی در ایران را برای تحقق فرهنگ ملی، بومی و اسلامی، با چالش جدیدی روبه‌رو می‌سازد و از این نظر، فقدان برنامه درسی ملی و بومی برای علوم تربیتی، یک چالش اصلی در جامعه ایرانی محسوب می‌شود. بسیاری از موافقان بومی‌سازی علم، بر این باورند که موضوع بومی‌سازی علم و به تبع آنها برنامه درسی باید متناسب با ارزشهای ملی و بومی و میهنی باشد. لذا این ضرورت در حوزه بومی‌سازی برنامه درسی علوم تربیتی در ایران هم احساس می‌شود.

۱- مفاهیم

۱-۱- مفهوم تربیت

واژه تربیت با توجه به ریشه آن، به معنی فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است و از این رو، به معنی تغذیه طفل به کار می‌رود. اما علاوه بر این، تربیت به معنی تهذیب نیز استعمال شده که به معنی زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است (باقری، ۱۳۷۴: ۴۵) همچنین علوم تربیتی وظیفه تربیت افراد صاحب نظر در مسائل تعلیم و تربیت را بر عهده دارد و چنین وظیفه خطیری در جهان امروز، جزء مسائل سرنوشت‌ساز به شمار می‌رود؛ زیرا شکوفایی استعدادها و ارزشهای والای انسانی مبتنی بر تعلیم و تربیت صحیح است. (شکوهی، ۱۳۸۴: ۶۶)

۱-۲- مفهوم بومی سازی

می‌سازی به معنای مطالعه و بررسی زمینه فرهنگی، مقتضیات جامعه، هنجارها و ارزشهای دینی- ملیتی یک کشور و تطبیق آن با علوم موقعیتی با توجه به نیازهای جامعه بر اساس یک الگوی مشخص است (ایرانزاده، ۱۳۸۴، ص ۶۲). منظور از «دانش بومی» هر نوع دانشی است که در بستر اجتماعی خاصی قرار دارد. این واژه را برای نخستین بار، گیرتز در سال

۱۹۸۳ مطرح کرده است. وی در این باره گفته منظور از دانش بومی، دانش ویژه ای است که در موقعیت و بافتی خاص ریشه داشته و رشد کرده است. به عبارت دیگر، دانش بومی، دانشی است که طی زمان توسط افراد بنا شده و به مرور اشاعه یافته و بر پیشینه فرهنگی، تاریخی و بستر اجتماعی کاملاً ویژه ای استوار است. برخی «بومی سازی» را به معنای اشاعه، انطباق و رشد پارادایم دانش، فناوری، هنجارهای رفتاری و ارزش های محلی در موقعیت و بستر خاص می دانند (چنگ، ۲۰۰۰، ص ۱). این تعریف دو برداشت را به ذهن متبادر می کند: اول اینکه بومی سازی یعنی انطباق همه هنجارها، ابتکارات و ارزش هایی که هدفشان تحقق بخشیدن به نیازهای جامعه است؛ دوم اینکه بومی سازی یعنی ارتقای ارزش های محلی، هنجارها و مسائل مورد علاقه، مشارکت و التزام به فعالیتها در سطح جامعه. توسعه و رشد فرهنگ بومی، تحقق آمال و آرزوهای جامعه، علاقه مندی به اخلاق و هنجارها و فعالیت و مشارکت و حمایت از نوآوریهای فنی، اقتصادی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، بومی برخی مثالهای بومی سازی است (چنگ، ۲۰۰۲، ص ۱۲).

۳-۱- مفهوم برنامه درسی

از سویی واژه «برنامه درسی» یا curriculum از ریشه لاتین *face course* و به معنای میدان مسابقه و یا فاصله و مقدار راهی است که افراد باید بپیمایند تا به هدف مورد نظر دست یابند (آیزنر، ۲۰۰۱). «برنامه درسی، به محتوای رسمی و غیررسمی، روش و آموزش های آشکار و پنهانی اطلاق می گردد که به وسیله آنها، شاگردان تحت هدایت مدرسه، دانش لازم را به دست آورند، مهارت کسب کنند و گرایش و ارزش ها را در خود تغییر دهند» (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۲۴). در خلال دهه های گذشته، تعاریف فراوانی از برنامه درسی ارائه شده است؛ اما از آنجاکه نقش آفرینان در عرصه تعلیم و تربیت نماینده ارزش ها و تجارب گوناگون هستند، دستیابی به توافق عمومی یا اجماع تخصصی درباره تعریف برنامه درسی، کاری فوق العاده دشوار است. گفتنی است که تعریف برنامه درسی باید جنبه های پنهان و آشکار برنامه درسی را دربرگیرد و تأکید بر محتوا یا روش در برنامه درسی و همه جنبه های مختلف را در خود داشته باشد. بنابراین می توان گفت:

برنامه درسی به محتوای رسمی و غیررسمی، فرایند محتوا، آموزشهای آشکار و پنهان اطلاق می شود که به وسیله آنها یادگیرنده تحت هدایت مدرسه دانش لازم را به دست می آورد، مهارتها را کسب می کند و گرایشها، قدرشناسی ها و ارزشها را در خود تغییر می دهد (ملکی، ۱۳۸۳). برنامه های درسی نقش مهمی در اجرای آموزش دارند؛ زیرا فراهم کننده پیوند حیاتی بین استانداردها و میزان پاسخ گویی به آنها هستند. چهارچوب و شکل آنها توسط متخصصانی که آنها را آموزش می دهند، شکل گرفته است. معمولاً برنامه های درسی، محتوای دروس در حال تدریس را تعیین می کنند. به علاوه با توجه به اینکه تصمیم گیری درباره برنامه های درسی در سطح محلی در ایالات متحده امریکا صورت می گیرد، با توجه به هر منطقه، برای هر موضوع طیف گستردهای از برنامه های درسی در دسترس قرار می گیرد.

۲- پیشینه ی پژوهش

بررسی پیشینه پژوهشها در خصوص موضوع بومی سازی علوم تربیتی در ایران، نشان می دهد هنوز به طور مشخص تحقیقی در این حوزه انجام نشده است؛ اما برخی پژوهشها به نوعی با موضوع این پژوهش در ارتباط بودند که مرور اجمالی از آنها به عمل آمده است.

نوروززاده در مقاله ای با عنوان «بازنمایی اثر عوامل مؤثر در بازنگری برنامه درسی دانشگاهی» (۱۳۹۵) بیان می‌نماید که برنامه‌های درسی دانشگاه می‌توانند بر محور آمال و آماج دیسیپلینی سامان یابند یا در خدمت یادگیری و بهسازی افراد باشند تا آنان قادر گردند در راستای اهداف خود گام بردارند. در عالم واقع، همان عواملی که برنامه های درسی را پدید می آورند، در جایگاه عواملی برای بازنگری برنامه های درسی نیز قرار می گیرند. در کنار این عوامل، برای بازنگری برنامه‌های درسی دانشگاهی، عوامل دیگری را نیز می‌توان اثرگذار دانست؛ عواملی همچون فشارهای مالی، خواسته ها و نیازهای کارکنان، تقاضای بخش های صنعت و خدمات، گرایش های خاص دانشجویان و توانمندی آنان، توانمندی اعضای هیئت علمی، مراکز ارزیابی و رتبه‌بندی دانشگاهی در سطح ملی و بین المللی، و فرهنگ دروندانشگاهی. در مجموع این عوامل را می توان در قالب عوامل درون دانشگاهی، بروندانشگاهی و عوامل حاکمیتی دسته‌بندی کرد. هدف نویسنده این مقاله آن است که اثر عوامل مؤثر بر شکل گیری جریان بازنگری برنامه درسی دانشگاهی را بازنمایی کند و روندی را برای بازنگری برنامه درسی دانشگاهی پیشنهاد دهد.

خادمی و زینعلی در مقاله ای با عنوان «بررسی تأثیر ساختارهای سه‌گانه برنامه‌ریزی درسی نظام آموزش و پرورش ایران بر بومی سازی برنامه درسی» (۱۳۹۴) ضمن بررسی ساختارهای سه‌گانه متمرکز، غیرمتمرکز و نیمه‌متمرکز نظام برنامه‌ریزی درسی ایران و بیان ارتباط ساختارهای مذکور با بومی‌سازی، پیشنهادهایی به منظور تسریع و تسهیل روند بومی سازی بر اساس حرکت از ساختار متمرکز به نیمه‌متمرکز ارائه کرده اند.

کیخا در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مبانی نظری و فلسفی الگوی تعادل محور در برنامه درسی با نگاه بومی سازی (۱۳۹۴)» با هدف بررسی مبانی نظری و فلسفی الگوی تعادل محور در برنامه درسی، کوشیده با رویکردی تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع اصلی و کتابخانه‌ای، به مبانی نظری و فلسفی چنین برنامه درسی ای بپردازد. از نظر صاحب‌نظران ایدئالیست، رئالیست، تومیست، ماهیت‌گرایان و پایدارگرایان، برنامه درسی از «مهارت ها و موضوعاتی» تشکیل می‌شود. تجربه گرایان، پیشرفت‌گرایان، و طرفداران اصالت اجتماعی، علاوه بر اینکه به فرایند یادگیری توجه دارند، الگوی مورد نظر خود را در برنامه درسی جامعه محور می دانند و در «دیدگاه انسان‌گرایانه» که بیشتر به نیازها و خواسته‌های انسان توجه دارد، الگوی مورد نظر خویش را یادگیرنده محور می‌دانند. نتیجه این پژوهش نشان می دهد که تنها مکتب اسلام است که تعادل محوری را مطرح می‌کند؛ به گونه ای که هم به نیازهای فرد، هم به نیازهای جامعه و هم به نظر متخصصان موضوعات درسی احترام می گزارد. هرچند که ممکن است اینها وزن یکسانی در طراحی برنامه درسی نداشته باشند، ولی به تناسب اهمیتشان هم زمان مورد توجه هستند.

مرتضوی و ملکی در مقاله ای با عنوان «تبیین ویژگی‌های ماهیتی محتوای برنامه درسی دوره متوسطه دوم با رویکرد اسلامی- بومی» (۱۳۹۴) بر این باورند که برای نهادینه کردن برنامه درسی اسلامی- بومی باید عناصر اصلی آن از جمله محتوا را مورد توجه قرار داد. تا وقتی این عناصر به‌ویژه محتوا دستخوش تحول نشوند، نمی‌توان از برنامه درسی اسلامی- بومی سخنی به میان

آورد. هدف پژوهش یادشده، بررسی ویژگی های ماهیتی محتوای برنامه درسی دوره دوم متوسطه با رویکرد اسلامی- بومی بر اساس روش توصیفی- تحلیلی است. محققان ضمن اشاره به اهمیت و جایگاه عنصر محتوا، به تشریح مهم ترین ویژگی های ماهیتی محتوای برنامه درسی بومی-اسلامی در قالب چهار قلمرو اساسی اعتقادی، فردی، اجتماعی و زیست محیطی پرداخته اند.

مرادی، افراسیابی و عصاره در مقاله ای با عنوان «مبانی بومی سازی برنامه درسی» (۱۳۹۴) به این نتیجه می‌رسند که برنامه درسی هر کشوری که با فرهنگ آن کشور عجین شده باشد، باید فلسفه و شرایط بومی آن کشور مبنا قرار گیرد و پس از آن برنامه درسی بومی طراحی شود. برنامه درسی برای رشد و تعالی همه‌جانبه انسان تنظیم می‌شود؛ پس چگونه می‌توان بدون در نظر گرفتن فطرت انسان و ماهیت ارزشی وی برای او برنامه ریزی کرد؟ ملت‌هایی که بدون افراط و تفریط در این زمینه گام برداشته‌اند، توانسته‌اند نسبت به چالش‌های پیش‌رو تصمیمات مؤثری بگیرند و در بحث تولید علم، اثربخش‌تر عمل کنند. با توجه به اثرات مخرب جهانی شدن برنامه درسی، هر ملتی باید با توجه به فرهنگ ملی و بومی خود و برای تقویت آن، در بومی ساختن برنامه درسی خود بکوشد.

امین خندقی و حجازی در مقاله خود با عنوان «بررسی ضرورت اسلامی سازی علوم و استلزامات مرتبط با آن در حوزه آموزش عالی» (۱۳۹۴) به بحث درباره جامعه ایران و علوم انسانی غیراسلامی می‌پردازند که ضرورت اسلامی سازی علوم به واسطه شکل‌گیری نظریه‌ها در فضای خارج از کشور و عدم مطابقت علوم با نیازهای جامعه و تعارض آن با جهان بینی اسلامی ملل مسلمان به وجود آمده است. هدف این پژوهش تحلیلی-استنتاجی، بررسی ضرورت اسلامی سازی علوم و استلزامات مرتبط با آن در حوزه آموزش عالی است. در این پژوهش ابتدا ضرورت اسلامی سازی علوم در دانشگاهها، بررسی و سپس پیش‌بایسته‌های آن در این حوزه ارائه می‌گردد و نهایتاً این نتیجه به دست می‌آید که داشتن طرحی مدون از مجموعه ضرورت‌ها و استلزامات مرتبط، وجود راهبرد واحد و برنامه ریزی دقیق و بلندمدت، تغییر در برنامه سطوح اجرایی، اداری و انسانی به موازات فرایند اسلامی سازی، شناسایی، تشخیص یا بازنگری در محتوای آموزشی منتخب و تعیین اولویت‌ها، کمک می‌کند تا علوم در راستای اهداف کلی نظام اسلامی تدوین شوند.

حجازی، امین خندقی و قندیلی در مقاله خود با عنوان «غفلت از دانش برنامه‌ریزی درسی در طراحی دوره‌های آموزشی علوم انسانی اسلامی (۱۳۹۵) ابتدا توصیفی کلی از وضعیت موجود علوم انسانی در کشور ارائه می‌دهند و سپس به برنامه درسی دوره‌های علوم انسانی اسلامی می‌پردازند و می‌گویند: از جمله مسائل مورد بحث در جامعه ایران، تولید علوم انسانی دینی یا اسلامی است که در این راستا برخی مؤسسات و دانشگاه‌های کشور، دوره‌هایی را به منظور بصیرت‌افزایی، افزایش سطح بینش استادان در حوزه عقیدتی و دینی، تحول و ارتقای علوم انسانی برگزار کرده‌اند. بررسی چگونگی غفلت از دانش میانرشته‌ای برنامه درسی در طراحی دوره‌های علوم انسانی اسلامی و ظرفیت‌های منبعث از رشته برنامه درسی، علاوه بر اینکه می‌تواند منجر به بهبود دوره‌های علوم انسانی اسلامی شود، سازوکاری را فراهم می‌آورد تا اعضای هیئت علمی علوم انسانی هر چه بهتر و بیشتر به سمت نظریه پردازی در این عرصه رهنمون شوند.

ساداتی‌نژاد (۱۳۹۲) با مقاله‌ای در رابطه با بومی‌سازی علوم انسانی و ضرورت بازبینی در انسانشناسی، بحث بومی‌سازی علوم انسانی را بررسی کرده و معتقد است علوم انسانی موجود که غالباً محتوای آن در برخی از رشته‌ها تقلید شده از سنت دانشگاهی غرب است، بر پایه‌هایی از انسانشناسی استوار شده است که با عنوان اومانیزم شناخته می‌شود و با تحولات به وجود آمده در غرب بعد از رنسانس سازگار است و با ساختارهای جامعه دینی ما همخوانی ندارد؛ زیرا بر اساس اندیشه اومانیزمی، انسان موجودی است که تعریف آن از لحاظ زیستی بیشتر با اندیشه داروین ۲ و از لحاظ سیاسی و اجتماعی با اندیشه‌های پهابز و از لحاظ اقتصادی با اندیشه‌های لیبرالیستی و مارکسیستی سازگار خواهد بود.

مصباح یزدی نقل از: قریشی‌نسب، (۱۳۹۱) در پژوهش خود آورده است: «منظور از بومی‌سازی و اسلامی کردن علوم، صرف تعویض اصطلاحات نیست، بلکه تغییر جهان بینی‌ها و استفاده از منبع وحی در تولید علم است؛ زیرا ما در اسلام چیزهایی به

برکت وحی داریم که در خارج از فرمول مطالعات میدان و آزمون و خطا و روشهای علمی است. ما موظفیم به عنوان مدافعین اسلامی و کسانی که وارث میراث علمی اسلام هستیم، این را کشف کنیم، استخراج کنیم.

پوریانی (۱۳۹۱) گسترش روحیه نوگرایی در جامعه را عاملی مؤثر در راستای رفع موانع بومی سازی می‌داند و معتقد است آزاداندیشی و شجاعت علمی، در کنار تعهد به ارزشهای اسلامی و آرمانی و اقدام به برنامه‌ریزی در سطح کلان در آموزش و پرورش، از جمله لوازم تحقق بخشیدن به هدف پیش‌گفته است و حل موانع و مشکلات فراروی بومی سازی علوم انسانی نیازمند عزمی ملی و فراگیر است.

باقری (۱۳۸۶) در همایش سالانه انجمن جامعه‌شناسی ایران، استخراج ظرفیتهای ناشناخته یک فرهنگ و خلاقیت و نوآوری از نوع بنیادی یا کلان را از مهم‌ترین قابلیت‌های علم بومی معرفی کرده، درباره تنگناها به مسائلی از قبیل برآمختن علم و غیر علم، عدم حفظ تمایز میان عناصر علم بومی از حیث قابلیت بسط یافتن در قالب علم تجربی و نبود عینیت و تعمیم‌پذیری در یافته‌های آن اشاره می‌کند و می‌گوید: برای غلبه بر این تنگناها اولاً، باید عناصر فرهنگ بومی را از حیث قابلیت‌های آن بررسی کرد و در صورت لزوم، به بازسازی آنها برای حضور و بالیدن در عرصه علم تجربی پرداخت و انیث، مفهوم عینیت را به معنای درست، تام و تمام و یک بار برای همیشه، مورد تجدید نظر قرار داد و به جای آن از عینیت به معنای داشتن بهره‌های از درستی سخن به میان آورد.

استانلی هافمن (۲۰۰۲) در پژوهشی با عنوان «مهار جهانی شدن، چالش پیش روی نهضت بومی‌سازی» می‌گوید: شگفت نیست که حلقه‌های رسمی علمی در غرب با حمله بومی‌گرایان به خودشیفتگی و غرور فکری پژوهشگران اروپایی و آمریکایی همدل نبوده‌اند. برای نمونه برخی مخالفان، مرام بومی‌گرایان را جدلی، خودپرستانه، ذات انگارانه، جزمی، ارتجاعی و ضد مدرن، بیگانه‌پرست و خردنگر خوانده‌اند. بومی‌سازی، برنامه‌ای اصیل و البته پر چالش است که به دست هواخواهان تمدنهای دیروز آغاز شده و به نیت چیرگی بر سکون و انفعال کنونی در برابر فشار و اجبار بی‌وقفه مدرنیته ادامه یافته است.

جای سینها (۲۰۰۰) در مقاله «به سوی بومی‌سازی روانشناسی در هند» می‌گوید: با توجه به اهمیت اصلاح نظام آموزش و پرورش برای آماده‌سازی دانش‌آموزان برای چالش‌های جهانی شدن و اقتصاد مبتنی بر دانش و مدل‌های آموزش معلمان در آسیا و اقیانوسیه، به اندازه کافی مورد انتقاد قرار نمی‌گیرند. بنابر این، نیاز فوری به آموزش مجدد معلمان وجود دارد. با وجود سرمایه‌گذاری و توسعه، مشکلات عمده نابرابری، یادگیری ناقص و ناکافی، سیستم آموزشی ما را تهدید می‌کنند. پیش‌بینی شده است که آموزش معلمان نیاز به فرهنگ‌سازی بیشتری دارد؛ زیرا آموزش و یادگیری بهتر به عنوان فعالیتی فرهنگی شناخته می‌شود که استفاده از دانش بومی برای این کار مهم خواهد بود.

رابرت جیمز اسمیت (۲۰۰۸) در مقاله «از تنش به هم‌نوایی: جهانی‌سازی و محلی‌سازی در استرالیا» می‌گوید: جهانی‌سازی از نگاه ما، منافع و الگوهای مصرف را به زمینه‌های گسترده‌تر می‌برد. با این حال، ظهور جهانی‌شدن نیز منافع متفاوتی را در زمینه منطقه‌گرایی و محلی‌سازی، کشف مکان و همچنین تا حدی بازآفرینی جامعه به وجود می‌آورد

خدیجه بنتی زون و همکاران (۲۰۰۸) نیز در مقاله «چشم‌انداز مالزی از دانش قومی و محلی برای مقابله با تعادل جهانی شدن» می‌نویسند: «کشور مالزی به طور کلی سیاستها را اعلام کرده و دانشگاه مالزی ۴ به طور خاص پروژه‌های تحقیقاتی را توسعه داده تا راهبردهای انطباق را به آموزش عمومی به طور کلی و عناصر قومی و محلی به طور خاص منطبق کند. در درازمدت، این به معنای تعادل برخی از اثرات منفی شناخته شده جهانی شدن است.

۳- بنیان های نظری

یکی دیگر از مباحثی که به دنبال پدیده جهانی شدن مطرح شده، بحث هویت ملی و هویت جهانی و مسئله ماندگاری یا تداوم هویت های ملی در جریان جهانی شدن و بین المللی شدن است. هویت عبارت است از «فرایند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته ای از ویژگی های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می شود» (کاستلز، ۲۰۰۵، ص ۲۵). به بیان دیگر، هویت ملی عبارت است از «ترکیبی از گرایش ها، احساسات و ادراکات مربوط به عناصر و وابستگی های اجتماعی فرهنگی که موجب وحدت و انسجام اجتماعی می شود و جزئی از هویت فرد را تشکیل می دهد» (برنج، تاپال و تریپلت، ۲۰۰۸، ص ۷۷۸).

درباره پدیده جهانی شدن و مسئله حفظ یا حذف هویت ملی، دیدگاه های متفاوتی مطرح شده است. برخی معتقدند حرکت در مسیر جهانی شدن، تأثیری منفی بر هویت ملی و محلی دارد. گروهی دیگر بر این اعتقادند که جهانی شدن، تأثیری در یکسان سازی و همگرایی جهانی و حذف هویت ملی ندارد. گروه سوم معتقدند در واقع انقلاب در زمینه ارتباطات، موجب تشدید آگاهی های قومی- فرهنگی بیشتر می شود. از نظر این گروه، جهانی شدن همواره متضمن هم زمانی و درون پیوستگی دو پدیده بوده که به صورت قراردادی «امر جهانی» و «امر محلی» نامیده می شوند. از این حیث آنان اصطلاح «محلی جهانی شدن» را ترجیح می دهند (گسل، ۲۰۰۵، ص ۱۳۹). گذشته از نظریات مزبور که گویای جهت گیری افراد درباره پیامدها و اثرات جهانی شدن و بین المللی بر هویت ملی و جهانی است، نظریه های دیگری نیز وجود دارند که جهت گیری برخی نظام های آموزشی را در زمینه سطح تمرکز بر دانش بومی، هویت ملی دانش جهانی و هویت جهانی نشان می دهند. چنگ (۲۰۰۴، ۷-۲۴) این نظریات را گردآوری کرده و تحلیل آنها نشان می دهد که نظام های آموزشی بر مبنای هریک از این نظریه ها، چه سیاست هایی را می توانند در زمینه پدیده جهانی شدن و نظریه بومی ماندن در پیش گیرند؛ برنامه درسی آنان دارای چه ویژگی هایی است و به طور کلی نظام آموزشی از چه نقاط قوت و نقاط ضعفی برخوردار است و در نهایت پیامد و برون داد آن نظام چیست. در پژوهش چنگ (۲۰۰۰) نظریات مختلف بومی گرایی در برابر جهانی شدن مطرح شده است که در ادامه آنها را بررسی می کنیم.

۳-۱- نظریه درخت

بسیاری از کشورهای آسیایی مانند چین، هند، ژاپن، تایلند و کره که پیشینه تمدنی غنی ای دارند، بیشترین تلاش خود را صرف این مهم داشته اند که بتوانند سنت های فرهنگی و ملی خود را در مقابل چالش های جهانی شدن حفظ کنند. آنها برای دستیابی به این هدف، اغلب از نظریه درخت در جهت گسترش دانش محلی خود در بستر جهانی شدن، به ویژه در آموزش استفاده می کنند. فرض اصلی این نظریه آن است که فرایند گسترش دانش محلی و بومی باید ریشه در ارزش ها و سنت های محلی داشته باشد تا بتواند ضمن جذب منابع سودمند و مناسب از سیستم جهانی دانش، دانش بومی خود را در سطح جهانی رشد دهد. بنابراین گسترش دانش محلی در آموزش جهانی نیازمند ریشه های فرهنگی و هویت بومی است. در نتیجه برنامه های درسی باید بر ارزشها و هویت ملی بنا شوند، اما دانش و تکنولوژی روز دنیا را برای پشتیبانی از رشد جامعه محلی و بومی خود داشته باشند. این نکته مصداق همان تأکیدی است که در دین مبین اسلام و سخنان ارزشمند پیامبر گرامی اسلام وجود دارد. توجه به دانش جهانی نیز باید بر

اساس تفکر منطقی و انتقادی باشد؛ چراکه در غیر این صورت نه تنها موجب رشد دانش بومی نمی‌شود، بلکه مانند سمی قوی، این ریشه های فرهنگی را می خشکاند.

۳-۲- نظریه کریستال

برخی کشورها ممکن است نگران این نکته باشند که مبادا در مواجهه با این سیل جهانی شدن، هویت و ارزش های بومی خود را به طور کامل از دست دهند. بنابراین ترجیح می دهند جنبه‌هایی از دانش محلی خود را پرورش دهند و در مقابل جهانی شدن مقاومت کنند. این نظریه بیانگر این نکته کلیدی است که «بذرهای بومی» برای انعکاس و جمع آوری دانش جهانی لازم و ضروری است. بر اساس این نظریه، طراحی برنامه‌های آموزشی و درسی باید بر مبنای شناسایی نیازها و ارزشهای اساسی به مثابه بذرهای اولیه جذبکننده دانش و منابع جهانی آموزش باشد. نکته‌ای که در این نظریه نیز مشهود است، عدم خودباختگی کامل و توجه به برداشت های فرهنگی و ارزشهای جامعه محلی است.

۳-۳- نظریه قفس پرنده

فرض اساسی این نظریه در رویارویی با جریان جهانی شدن و کم رنگ تر شدن مرزهای ارتباطی و اطلاعاتی، این است که چگونه خود را در برابر حجم انبوه دانش و فناوری جهانی حفظ کنند. این نظریه بر آن است که فرایند گسترش دانش محلی می تواند پذیرای دانش و منابع جهانی باشد، اما هم‌زمان باید تلاش شود تا در قالبی ثابت و مشخص از دانش جهانی به سود توسعه دانش بومی استفاده شود. این بدان معناست که گسترش دانش بومی در ابعاد جهانی نیازمند چهارچوب هایی برای پالایش دانش ورودی است؛ به این معنا که توجه به ابعاد جهانی نباید موجب اثرگذاری منفی بر گسترش دانش محلی گردد. در جهانی شدن آموزش، ترسیم خط مشی های واضح ایدئولوژیکی و معیارهای اجتماعی در طراحی برنامه درسی و اتخاذ سیاست‌های آموزش بسیار مهم است. به طور واضح باید وفاداری بومی و ملی هسته مرکزی هرگونه برنامه ریزی آموزشی در سطوح مختلف باشد. پیامدهای یادگیری باید موجب رشد و تربیت افراد بومی با دیدگاههای انتقادی باشد تا بتوانند با نقد دانش جهانی، از شیفتگی بی قید و شرط در امان باشند. این همان نکته بنیادینی است که به دفعات در قرآن کریم بر آن تأکید شده است و آن اینکه سخن عقلانی و منطقی را پذیرا باشید.

۳-۴- نظریه دیانای

برخی کشورهای آسیایی در دوره معاصر، اصلاحات و ابداعات بی‌شماری برای پالایش سنت ها و ساختارهای ناموزون فرهنگی خویش انجام داده اند و کوشیده اند تا آنها را با ایده های نوین به‌ویژه از نوع غربی، اصلاح کنند. این نظریه بر این جابه جایی و اصلاح تأکید دارد؛ به گونه‌ای که اجزای کلیدی و سودمند دانش جهانی را جایگزین فرایند نامناسب موجود می‌کند؛ اما نکته مهم در این نظریه، تشخیص اموری است که نیازمند تغییرند.

۳-۵- نظریه قاری

با توجه به علل مختلف جغرافیایی، اقتصادی و تاریخی، ممکن است برخی کشورها به‌شدت به بعضی کشورهای دیگر وابسته باشند و بر همین اساس، انتخاب و پالایش دانش جهانی آنها بر این شرایط خاص مبتنی گردد. این نوع رویکرد برای کشورهای کوچکی که هویتی غنی ندارند، کاربردی است و به جای اینکه دانش بومی خود را بسازند، آن را از یک

برش زمانی و توسعه‌ای خاص از دانش جهانی پیدا می‌کنند. در نتیجه برنامه آموزشی باید در راستای این هدف باشد که یادگیرندگان با شناسایی و یادگیری دانش جهانی که همچون چتری بر سر دانش بومی سایه افکنده، در جهت توانمندسازی دانش بومی حرکت کنند. در این رویکرد که چنگ (۲۰۰۴) آن را طرح می‌کند، نکته ای تازه و اضافه بر رویکردهای قبلی مطلبی ارائه نشده است؛ چراکه هویت و ارزش های بومی اگرچه کمرنگ تر از قبلی ها مورد توجه قرار گرفته اند، اما باز هم مورد تأکیدند.

۶-۳- نظریه آمیب

برخی کشورها که فرهنگ و پیشینه غنی ندارند، ممکن است برای حفظ آنچه به عنوان ارزشهای بومی و سرمایه های فرهنگی شناخته می شود، اهتمام چندانی نداشته باشند. آنچه بیشتر برای این نوع نگرش مهم است، تغییر هماهنگ با تحولات جهانی و پایداری اقتصادی در رقابت‌های بین المللی است. عدم حساسیت به روی موضعی خاص و توجه محض به تحولات جهانی، زمینه را برای یکه‌تازی دانش جهانی در جوامع محلی با این نوع نگرش فراهم ساخته است. نکته درخور توجه در این نظریه، بی‌توجهی به ارزش ها و هویت فرهنگی جامعه بومی است؛ به گونه‌ای که فاقد هر گونه تفکر اقتصادی و پالایشی متناسب با ارزشها و ایدئولوژی خاص است (حسینی بیدخت و حسین پور ۱۳۸۹، ص ۷-۱۰).

۴- ضرورت‌های بومی‌سازی علوم تربیتی در ایران

همانطور که در بیان مسئله گذشت و مطابق با روش مطرح‌شده در بخش روششناسی (تحلیل مفهومی)، برای پاسخگویی به این سؤال که چه ضرورتی برای بومی‌سازی علوم تربیتی در ایران وجود دارد؛ در این قسمت با توجه به بحث‌های مطرح شده در حوزه بومی‌سازی و برنامه درسی و با نظر به پیشینه پژوهش‌های انجام گرفته، می‌توان چند اصل مهم و ضروری را برای تحول برنامه‌های درسی علوم تربیتی در ایران به شرح ذیل مطرح کرد:

۴-۱- ضرورت احیای فرهنگ ملی و بومی در برنامه درسی علوم تربیتی در ایران

برنامه درسی نقش مهمی در تحول رشته علوم تربیتی دارد و بایستی بتواند فرهنگ ملی و بومی را احیا کند. ضرورت احیای فرهنگ ملی و بومی در تربیت ایرانی، در واقع به معنای توجه عملی به فرهنگ ملی و بومی است که در آن، بومی‌سازی علوم انسانی در اولویت قرار می‌گیرد و این ضرورت، همان فرایندی است که در آن متولیان فرهنگی و علمی کشور با توجه به نگرانی‌هایی که درباره پذیرش صرف و بسته‌بندی علوم انسانی از غرب دارند، با پیرایش عناصر نامطلوب آن و ادغام عناصر مطلوب آن با فرهنگ بومی و مذهبی کشور و استحکام پایه‌های عاریت گرفته شده آن و احیای مجدد آنها و تعدیل اثرات منفی علوم انسانی وارداتی و برجسته‌سازی عناصر بومی در آنها، به حاصل جمعی معقول و مفید از علوم انسانی در کشور دست یابند. پدیده انقلاب اسلامی باعث شد تا «هنگامی که دوره جدید شورای عالی آموزش و پرورش شکل گرفت، اولین بحث آن به انقلاب فرهنگی و تغییر بنیادی نظام آموزشی اختصاص یابد. (کهندانی، ۱۳۸۸: ۱۸۲) از این رو، می‌توان گفت برنامه درسی علوم تربیتی در ایران بایستی تارنمایی از معرفی فرهنگ ملی و بومی باشد.» زمانی که از بومی‌سازی برنامه درسی رشته علوم تربیتی بحث می‌شود، باید به همه عناوین درسی با ماهیتهای متفاوت توجه کرد. (نوذری، ۱۳۹۱: ۴۶) استفاده و معرفی چهره‌های ملی و بومی و نیز آشنایی با جنبه‌های غنی در زمینه تاریخ و فرهنگ و تمدن ایرانی و همچنین برملا ساختن چهره

تحولآفرینان حوزه علم و دانش و اثرگذاری آنها در شکل دهی رشته‌هایی که بعضا منابع همین دانشمندان ایرانی، ابتدا آبشخور تأسیس چنین رشته و دانشهایی بودند، در ایجاد نگرش بومی و ملی و مطالعه آنها از جانب دانشجویان و متخصصان این رشته تأثیر بسزایی خواهد گذاشت. بنابر این، «گسترش و عمق بخشیدن به ظرفیتهای فرهنگ ملی- در عرصه جهانی- و مؤلفه‌های فرهنگ بومی- در عرصه داخلی- نیز باید مد نظر قرار گیرد. (سالمی، ۱۳۹۵: ۷۶) همچنین برنامه درسی علوم تربیتی در ایران بایستی بتواند فرصت نقد دانش و ارزیابی فرهنگ بومی را در قالب دروسی همچون برنامه درسی و فرهنگ ملی یا فرهنگ ایرانی- اسلامی در قالب دروس و برنامه‌ها، به دانشجویان و تدوین‌کنندگان برنامه درسی علوم تربیتی در ایران ارائه دهد. در این راستا، تشکیل کمیته برنامه درسی بومی و علمی با رویکرد اسلامی و با نگاه به فرهنگ ایرانی راهگشا و سازنده خواهد بود.

۴-۲- ضرورت تقویت سنت، دین و مذهب در بومی‌سازی برنامه درسی علوم تربیتی در ایران

علوم انسانی بومی با توجه به آداب و رسوم، فرهنگها، ارزشها و باورهای خاص جامعه شکل می‌گیرد و چون ایران کشوری اسلامی است، به تبعین، ضرورت تقویت سنت و دین و مذهب در بومی‌سازی برنامه درسی علوم تربیتی پر رنگ‌تر می‌شود. اما گاهی مشاهده می‌شود که در «نظام آموزشی ما به عنوان تربیت‌کننده کسانی که در آینده عهده‌دار اجرایی مسئولیتها در کشور می‌شوند؛ هستی‌شناسی، انسانشناسی و برداشت آنان از جهان و انسان، ثمره تفکرات و نظریات دانشمندان غربی است و کمتر اثری از فرهنگ، هویت و ارزشهای اسلامی وجود دارد. (جمشیدی و همکاران ۱۳۹۴: ۴۶۶) در سالهای اخیر، تحول در برنامه‌های درسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی و بومی، یک دغدغه بوده است. انتقال نگرشها و ارزشهای لیبرالیستی و سکولاریستی، عدم انطباق با نیازهای کشور و به روز نبودن محتوای برنامه‌ها، منشأ اصلی دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و تأکید بر ضرورت تحول در برنامه درسی است (نوذری، ۱۳۹۰: ۱۳۹۱) بنابر این، لازم است در برنامه درسی ملی و بومی، سنت اسلامی و مذهبی جایگزین منابع و ارزشهای اومانیستی غربی بشود. این مسئله، ضرورت بازنگری برنامه درسی علوم تربیتی را از حیث تناسب یا عدم تناسب آن با فرهنگ ملی و اسلامی را می‌طلبد.

نخست باید تا حد ممکن از قابلیت‌های انسانشناسی و هستی‌شناسی اسلامی در برنامه درسی و تدوین اهداف برنامه درسی علوم تربیتی بهره برد و سعی کرد از قالب سنت‌پرستی دیرینه و کهن غربی بیرون آمد؛ زیرا بومی‌سازی به معنای سنت‌پرستی و چسبیدن به پوسته‌های سنتی نیست، بلکه شناخت سنت غنی ایرانی و اسلامی و تأکید بر ظرفیتهای بالقوه برای به فعلیت رساندن و تقویت نقاط قوت آن مراد است تا به صورت عینی، چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای را به تصویر بکشد. «بومی‌سازی از حیث سیاستگذاری علمی کشور، مقوله‌ای حیاتی و تشخیص نقاط ضعف و قوت آن در اجرای فرایند بومی‌سازی در بسیاری از امور مربوطه، راهگشای مسیر صحیح هستند (برزگر ۱۳۹۰: ۳۳) لذا کاوش در مفاهیم علم بومی می‌تواند به ارتقای سطح مطالعه در مقوله بومی‌سازی علوم انسانی و علوم تربیتی مدد رساند.

۴-۳- ضرورت به کارگیری فناوری و علوم جدید در برنامه درسی علوم تربیتی بومی

بدون شک رشته‌های دانش نمی‌توانند خود را از حوزه دانش، جدا بدانند. از این رو، ضرورت دارد برنامه درسی از نوآوریهای حوزه‌های مختلف دانش بهره‌مند شود؛ علوم تربیتی و برنامه درسی هم از این حوزه مستثنا نیست؛ زیرا فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌تواند کمک شایانی به تحولات حوزه علوم تربیتی کند. امروزه استفاده از رسانه‌ها و فناوریهای اطلاعات و ارتباطات اجتنابناپذیر است و باعث تشابهات و ادغام فرهنگها می‌شود. «توسعه روزافزون رسانه‌های گروهی و ارائه برنامه‌های متنوع

تلویزیونی از طریق ماهوارهها، گسترش رایانه‌های شخصی، آموزش یکسویه اینترنت، زبان انگلیسی، رواج برنامه‌های نرم‌افزاری، امکان دریافت فیلم، موسیقی، کتاب و نشریات توسط شبکه‌های جهانی اطلاعات، همه و همه به افزایش تشابهات فرهنگی کمک کرده اند. (سرفرازی و حمیدی، ۱۳۹۰: ۱۱)

بر همین اساس، نخست باید محتوا را بر بنیاد انسانشناسی و هستی‌شناسی اسلامی، ملی و بومی طراحی کرد که بتواند با وجود توجه به دانش نوین در سطح جهانی، منطبق بر شرایط ملی و بومی در فرهنگ ایرانی باشد. استفاده از فن‌آوریهای نوین آموزشی برای تولید برنامه درسی با محتوای الکترونیکی که می‌تواند در کوتاهترین زمان امکان دریافت و استفاده از محتوای علمی متناسب با فرهنگ ملی و بومی را برای دانشجویان و استادان این رشته فراهم کند. همچنین نقد و بررسی یافته‌های جدید علمی در حوزه علوم تربیتی در سطح جهانی از طریق کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی در ایران در شناسایی مبانی علمی دستاوردهای جدید، می‌توانند در جهت اقدام عملی این ضرورت، مؤثر باشند. برای مثال، تولید محتوای الکترونیکی با نگاه بومی و محتوای اسلامی در حوزه زبان انگلیسی و معرفی آنها تا حدودی در کتب درسی یا در برنامه درسی آموزش زبان، کارساز خواهد بود. اگر «کشورها را به جهت قوت در علوم انسانی تقسیم کنیم، ایران بزرگترین مقامها را داشته و ما نیز بایستی در پی احیای همان مقام و منزلت باشیم. پس از آن باید به فکر زیرسازی علوم انسانی باشیم و در این راستا به نقد و بومی کردن علوم انسانی همگام با نیازها، شرایط و مقتضیات فرهنگ ایرانی- اسلامی بپردازیم (اعوانی، ۱۳۹۰: ۳) با این حال، نگاهی به محافل علمی کشور بیانگر آن است که اکنون ما در حوزه علوم انسانی و علوم تربیتی، ریزه‌خوار غرب هستیم و پیشرفت در این شاخه از علوم نیز به معنای ترجمه جدیدترین آرا و نظریات فعالان حوزه انسانشناسی مغربزمین است. اگر چه ترجمه درست و اقتباس پیشگیرانه یکی از عوامل غنابخشی به علوم تربیتی بومی و ملی است، ولی این ترجمه‌ها که با حجم بسیار بالایی از انواع رسانه‌های بیگانه، فرهنگ بومی را سایه‌وار تعقیب می‌کنند، باید کنترل شوند تا از صدمه زدن به فرهنگ خودی جلوگیری شود. در این راستا، ضرورت به کارگیری فناوری و علوم جدید در تربیت دینی و برنامه درسی علوم تربیتی بومی اهمیت زیادی می‌یابد؛ چنانکه با پیشرفت صنعت الکترونیک در سطح جهانی، بر اهمیت دستیابی آزاد افراد به اطلاعات تأکید بسیاری شده است. لذا جامعه ایرانی برای اینکه از قافله علوم و فنآوری جدید عقب نماند، نیازمند تلاش مضاعف در این حوزه است. باید رسالت عظیمی برای علم و تکنیک قائل شد؛ زیرا آشنایی با علوم و فنون و فن‌آوریهای جدید برای استفاده در برنامه درسی علوم تربیتی بومی، حیاتی است.

۴-۴- ضرورت تعامل اصالت بومی با نوگرایی در برنامه درسی علوم تربیتی

گنجاندن نیازهای بومی و ملی در تدوین برنامه‌های درسی علوم تربیتی در راستای احیای هویت دینی و ملی اجتنابناپذیر است؛ به ویژه آنکه با نوگرایی همراه باشد. «برونرفت از معضلات و مشکلات کنونی در ساحت‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران، نه ستیز با سنت و طرد آن، بلکه در بازنگری درست و بازبایی آن متناسب با شرایط نوین است. (عباسی، ۱۳۹۴: ۵۵) نوگرایی و بومی‌گرایی رابطه‌ای متقابل و متضاد ندارند، بلکه مکمل یکدیگرند؛ از این رو، تعامل اصالت بومی و دینی با نوگرایی امری لازم و ضرورتی انکارناپذیر است. «آزاداندیشی و شجاعت علمی، در کنار تعهد به ارزشهای اسلامی و آرمانی و اقدام به برنامه‌ریزی در سطح کلان در آموزش و پرورش، از جمله لوازم تحقق بخشیدن به هدف مذکور و حل مشکلات فراروی بومی‌سازی علوم انسانی است. (پوریانی، ۱۳۹۱: ۹۸) طرفداران بومی‌سازی علوم انسانی، بومی‌سازی و اسلامی‌سازی این علوم را به معنای پشت کردن به علوم غربی و چشم بستن بر تجربه انسانی غرب که طی پنج قرن تلاش آنها

در این حوزه بوده، نمی‌دانند. (چیزی، بی تا) بر اساس آنچه گفته شد، تعامل اصالت بومی با نوگرایی در برنامه درسی علوم تربیتی در ایران یک ضرورت اساسی است؛ زیرا تغییرات جهانی و به خصوص نوگرایی، باعث تغییر در بسیاری از امور زندگی آدمی می‌شود و برنامه علوم تربیتی نیز از این قاعده مستثنا نیست. بنابر این، هر نوع نظریه نوینی در حوزه‌های علوم انسانی و علوم تربیتی باید در بوته نقد و بررسی قرار گیرد. هم‌اندیشی استادان و دانشجویان متعهد به اسلام و ارزشهای ملی و میهنی و برگزاری کرسی‌های نقد و آزاداندیشی و تحلیل بی‌طرفانه و معرفی نظریه‌های جایگزین بومی و ملی اصیل در این راستا با توجه به بنیادهای ارزشی جامعه اسلامی، زمینه تحقق چنین ضرورتی را فراهم خواهد ساخت.

۵-چالشها، محدودیتها و موانع بومی‌سازی برنامه درسی علوم تربیتی در ایران

بومی‌سازی فرایندی مهم، اصیل و البته پر چالش است که از عالمان تمدنهای دیروز آغاز شده و همچنان ادامه دارد. این چالشها اهمیت بومی‌سازی علوم انسانی و تربیتی را بیش از پیش نمایان می‌سازند؛ موضوعی که موافقان و مخالفان را با خود همراه ساخته و هر کدام درد یا تأیید بومی‌سازی استدلالهای خود را ارائه می‌دهند که در اینجا مجال طرح آن نیست، اما می‌توان بومی‌سازی علوم را «نوعی پایش سرزمینی، جغرافیایی و فرهنگی خاص ایران دانست. یادآوری این نکته سودمند می‌نماید که فرایند بومی‌سازی علوم نباید با ماهیت علم در تعارض و چالش باشد دچار روندی واژگونه و تصنعی گردد. (پوریانی، ۱۳۹۱: ۷۶) با توجه به بیان ضرورت‌های تحول در برنامه درسی علوم تربیتی بومی و نیز لزوم بومی شدن برنامه درسی علوم تربیتی در ایران با وجود مشکلاتی که در این راه وجود دارد، در ادامه به مهم‌ترین چالشهای بومی‌سازی برنامه درسی علوم تربیتی در ایران اشاره و تلاش می‌شود برای رفع چالشهای موجود، راهکارهایی نیز به طور مختصر ارائه شود.

۵-۱-تقابل فرهنگ اسلامی ایرانی با فرهنگ غربی

این تقابل آنگاه چهره واقعی خود را نمایان می‌سازد که یکی از فرهنگها خواهد بر دیگری تسلط یابد و به صورت آشکار و پنهان، ارزشها و آرمانهای فرهنگ مقابل را عامدانه مورد حمله قرار دهد. «جلال آل احمد را می‌توان به لحاظ گستره و میزان تأثیرگذاری، مهم‌ترین منتقد غربگرایی در میان روشنفکران ایرانی دهه ۴۰ و ۵۰ معرفی کرد. آل احمد جزو نخستین اندیشمندان دوره پسا استعمارگرایی بود که در رویارویی بین غرب و شرق، توجه فزایندهای به مسائل فرهنگی نشان می‌دادند. او با آثار گوناگون خود از جمله کتاب معروف غربزدگی که در سال ۱۳۴۱ منتشر شد، به دفاع از هویت شرقی-بومی در برابر غرب استعماری پرداخت. با لحاظ کردن اهمیت بومی‌سازی و احیای ارزشهای بدیل در برابر ارزشهای تحمیلی و تحلیل چنین رویکردی در ذهنیت متفکران ایرانی، امثال آل احمد می‌تواند آثار مثبتی داشته باشد. (قزلسفلی ونوریان دهکردی، ۱۳۸۹: ۱۵۲) هر جامعه‌ای با فرهنگ و آیین خاص خود، نیازمندبهای ویژه‌ای دارد و در خصوصیات بومی ویژه به سر می‌برد که به دلیل وجود همین خصوصیتها، در برخی نیازمندیها، متمایز و متفاوت از سایر ملل است. از این رو، غرب نیز اگرچه دارای فرهنگ غنی خاص خود است و گاهی می‌توان از بعضی نقاط قوت آن بهره‌مند شد، ولی چالش وقتی ایجاد می‌شود که غرب بخواهد همه اخلاق، دین و مکتب ما را مورد تاخت و تاز خود قرار دهد و برج و باروی ما را در هم شکند. برای رفع این موانع و چالشها، «پدیده‌های انسانی می‌بایست در بطن هر جامعه و با فرهنگ خاص آن و با عنایت به شرایط بومی و نژادی هر اقلیم مورد مطالعه قرار گیرد؛ چون رشته‌های علوم انسانی به خصوص در حیطه جامعه‌شناسی، روانشناسی، مردمشناسی و تعلیم و تربیت، عمدتاً برخاسته از فلسفه، مفاهیم و نظریات پژوهشگران غربی و شرقی است. (اخوی راد، : ۲۵) بنابر این، ضمن احترام

به فرهنگهای دیگر، نباید فرهنگ بومی و ملی در برنامه‌های درسی علوم تربیتی کم‌رنگ شود. تدوین کتابهایی با عنوان جامعه‌شناسی اسلامی، مردم‌شناسی اسلامی و تعلیم و تربیت اسلامی، حداقل می‌تواند بخشی از محتوای برنامه درسی ملی و بومی و متناسب با ارزشهای اسلامی خلأ موجود در این خصوص را پر کند.

۵-۲- فقدان دانش اسلامی پایه در برخی اساتید علوم تربیتی ایران

با توجه به اینکه جامعه ما از فرهنگ اسلامی و بومی برخوردار است، عدم هماهنگی تفکر برخی اساتید با شرایط موجود، عموماً منجر به چالش می‌شود. این گروه از اساتید و معلمان حوزه علوم تربیتی با وجود پایبندی به همه شئون و اخلاق اسلامی، اما فاقد دانش پایه در این حوزه‌ها و این یکی از چالشهای بومی‌سازی علوم تربیتی است. دامنه این چالش آنگاه گسترش می‌یابد که گاهی سهوا یا عمدانه به علت فقدان دانش پایه اسلامی، پیشرفت غرب را بر همه شئون بومی و ملی خود برتر می‌دانند. اگرچه در برخی امورات، غرب بر شرق برتری یافته است، اما راه حل، عدم توجه به سنت و فرهنگ و ملیت بومی نیست، بلکه باید نسبت به این عقب‌ماندگی‌ها احساس مسئولیت داشت و برای پیشرفت و ارتقای سطح علمی کشور اقدامات عملی را به کار گرفت. به دلیل فقدان دانش اسلامی پایه در برخی اساتید و معلمان علوم تربیتی، «بومی‌سازی علوم انسانی با موانع و مشکلاتی مواجه است و نخستین مانع در این راستا، غلبه تقلیدگرایی است. این نگاه باعث شده است که برخی بدون توجه به اقتضائات فرهنگی علوم انسانی غربی، اقدام به رواج آن در کشور نمایند» (پوریانی، ۷: ۱۳۹۱) بنا بر این، عدم علاقه برخی اساتید به بحث بومی‌سازی علوم انسانی و علوم تربیتی بومی و ملی، باعث رویآوری آنان به ترجمه آثار غربی شده است. لذا به منظور دستیابی به برنامه درسی علوم تربیتی بومی و مطلوب، باید با دوری از تقلید، نظریه‌ها و روشهای علوم انسانی و علوم تربیتی را در محیطهای فرهنگی و دانشگاهی نقد کرد که این امر می‌تواند منجر به بهبود دانش پایه اسلامی اساتید، معلمان و دانشجویان حوزه علوم تربیتی شود. مقام معظم رهبری در خصوص نقش اساتید در دانشگاهها می‌فرمایند: «اساتید در ایجاد و تقویت هویت ایرانی و اسلامی در دانشجویان، با بیان پیشرفتهای کشور در عرصه‌های مختلف، می‌توانند احساس هویت را در دانشجویان به وجود آورند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵) از دیگر راهکارهای رفع این موانع، استفاده از ترجمه‌های متفکران حوزه اسلامی و منابع دانشمندی است که از نظر سنت و فرهنگ، تشابه بسیاری با جامعه اسلامی ما دارند. همچنین استفاده از فرصتهای مطالعاتی و ایجاد ارتباطات در سطح بین‌المللی با کشورهای اسلامی و گذراندن فرصتهای مطالعاتی استادان و نیز ایجاد فرصتهای گردش علمی برای دانشجویان این رشته، از پیشرفتهای علمی و بومی در کشورهایی همچون هند و مالزی و شناسایی برنامه‌های بومی‌سازی آنها و به کارگیری تجربیات آموزش معلمان آنها برای بومی‌گرایی (سینها، ۲۰۰۰؛ بنتی زون و همکاران، ۲۰۱۸) بسیار مؤثر خواهد بود.

۵-۳- نبود برنامه‌های درسی بومی برای علوم تربیتی در ایران

یکی دیگر از چالشها و موانع بومی‌سازی برنامه درسی علوم تربیتی در ایران، نبود برنامه‌های درسی بومی در حوزه علوم تربیتی است. منظور از نبود برنامه‌های درسی بومی، وجود نقایص، ضعفها، کمبودها و شعارزدگی در حوزه بومی‌سازی علوم تربیتی است که خود برنامه‌ریزان و مجریان به آن اذعان کرده‌اند. گرچه علوم تربیتی در ایران در بحث برنامه‌های بومی، از کمبودهایی رنج می‌برد، ولی نباید همه مشکلات ناشی از آن به قوانین علمی کشور نسبت داده شود و مجریان و روشنفکران را تبرئه کرد. حتی گاهی ضعف برنامه درسی علوم تربیتی را با اغراض شخصی و سیاسی آلوده می‌کنند و این نقایص را به پای اسلامی‌سازی

و بومی‌سازی می‌گذارند. «پس از تصویب برنامه درسی رشته علوم تربیتی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا که در فاصله سالهای ۱۳۶۸-۷۲ اتفاق افتاد، ضروری بود که شورای عالی برنامه‌ریزی، راهکارهایی را برای اصلاح برنامه پیش‌بینی می‌کرد و همگام با تولید علم و پیدایش ظرفیت علمی برای تغییر برنامه درسی، برنامه‌ها را اصلاح می‌کرد. نه تنها ین ضرورت رخ نداد، بلکه حتی نوعی تزلزل در تصمیم‌گیریها در دوره‌های مختلف در وزارتخانه مشاهده می‌شود. گاهی اختیارات اصلاح برنامه به دانشگاهها واگذار می‌شود و گاهی این اختیارات از آنها سلب می‌شود. (نوذری، ۱۳۹۱: ۶۵) در بررسی نقاط ضعف و قوت برنامه‌درسی مصوب رشته علوم تربیتی و کتابهای درسی تألیفی که در حال حاضر در دانشگاهها تدریس می‌شوند و بر مبنای سرفصلهای مصوب تدوین شده‌اند، فقدان جهت‌گیری اسلامی و بومی در محتوای سرفصلها و کتابها قابل مشاهده است. گاهی به علت نبود برنامه‌های درسی بومی برای علوم تربیتی و علوم انسانی، با اقدامات ضربتی و غیرمدب رانه مسیر آن به بیراهه کشیده می‌شود. بنابر این، تغییرات، بازنگری، هم‌اندیشی و نقد عالمان حوزه علوم انسانی می‌تواند گامی مؤثر در بومی‌سازی و اسلامی‌سازی برنامه درسی علوم تربیتی باشد.

۵-۴- عدم حمایت برخی روشنفکران ایرانی از برنامه درسی بومی علوم تربیتی

برای ایجاد هر نوع تغییر و ارتقای شرایط جامعه به وضعیت مطلوبتر، نقش روشنفکران، به ویژه تحصیل‌کردگان و دانشگاهیان بسیار ضروری است؛ جلب حمایت آنان می‌تواند منجر به موفقیت در زمینه مد نظر باشد. از این منظر، یکی دیگر از چالشهای پیش روی بومی‌سازی علوم تربیتی در کشور، عدم علاقه برخی روشنفکران ایرانی به حوزه بومی‌سازی علوم تربیتی است. این افراد با اهمیت و ضرورت‌های علوم تربیتی بومی آشنایی ندارند و ممکن است از آن حمایت نکنند. در نتیجه، مخاطبان را با خود همراه می‌کنند و ارتقای علوم تربیتی بومی حاصل نمی‌شود. برخی روشنفکران گاهی به عمد یا اشتباه به سوی آداب و رسوم خودی و بومی نشانه می‌روند و فرهنگ و تمدن ملی را کتمان کرده، دچار از خود بیگانگی می‌شوند؛ در حالی که «روشنفکری، هوشیاری است و داشتن دو چشم باز و بینا در برابر واقعیات و در نخستین قدم، شناخت دقیق و راستین تاریخ و فرهنگ خویش است. (شریعتی، ۱۳۹۰: ۱۴۵) نکته دیگر اینکه «در واردات علوم انسانی، بر خلاف علوم طبیعی، باید علاوه بر ترجمه، اقدامات تکمیلی و اقتباس نقادانه و گزینشی داشت و به صورت مختلف در آنها دخل و تصرف کرد تا بتوان متناسب با مقتضیات بومی از آنها بهره‌برداری نمود و هآن را به فناوری ایرانی تبدیل کرد (برزگر ۱۳۹۰: ۱۲۱) علوم تربیتی بومی نیازمند توجه روشنفکران و هماهنگی نهادها و سازمانهای دولتی و مردمی است. لذا رفع کمبود نهادهای پژوهشی و آموزشی، توجه به مراکز و مؤسسات آموزشی و پژوهشی و جلب حمایت اندیشمندان می‌تواند گامی اساسی برای بومی‌سازی علوم تربیتی در ایران باشد. یک راهکار این است که کمیته‌ای مرکب از استادان علاقه‌مند و متعهد در حوزه علوم تربیتی با عنوان «کمیته علوم تربیتی اسلامی و بومی» تشکیل شود و رسماً در جهت تولید و ارزیابی محتوی علوم تربیتی و بازآموزی استادان این حوزه نقش مؤثر ایفا کند. همچنین می‌توان از طریق انجمنهای علمی در دانشگاهها و مراکز آموزشی، سیمینارها و کنفرانس‌هایی با عناوینی همچون: اسلامی‌سازی علوم تربیتی و بومی‌سازی برنامه علوم تربیتی ایران، توجه استادان و روشنفکران را نسبت به حمایت از تولیدات علمی جلب کرد.

۵-۵- حجم زیاد ترجمه‌ها به جای اقتباس در علوم تربیتی بومی

یکی دیگر از چالش‌های بومی‌سازی علوم انسانی به طور عام و علوم تربیتی به طور خاص، گرایش به ترجمه به جای تولید دانش بومی و ملی است که نظام آموزشی و تعلیم و تربیت را به حالت رکود سوق می‌دهد و اندیشمندان حوزه علوم تربیتی را به ترجمه متون علوم انسانی غربی تشویق می‌کند و در نتیجه می‌طلبد در این زمینه فکری اساسی کرد و طرحی نو درنماید. لذا «اگر ملتی بر روی پایه‌های نهادی وجود خود ایستاده باشد و در حال خودآگاهی و آزادی و بر اساس احساس نیاز و پسند خود، به اقتباس و انتخاب این عناصر از خارج بپردازد، بی‌شک به رشد حقیقت و شکوفایی فرهنگی و گسترش وجودی خود پرداخته است. (شریعتی، ۱۳۹۴: ۲۱۲) نکته حائز اهمیت این است که منظور از بومی‌سازی، به هیچ وجه تنزل سطح علوم تربیتی از حیث تولید و دامنه شمول آن به مسائل محلی، بومی و منطقه‌ای نیست، بلکه توجه به واقعیت‌های عینی جامعه؛ یعنی توجه به آداب و رسوم، فرهنگ، ارزشها و باورهای خاص جامعه بومی و محلی است. بومی‌سازی نیازمند احتیاط در جذب علوم اجتماعی و انسانی مغربزمین است. نقد و بررسی و تحلیل‌های مربوطه نشان می‌دهد که این پروژه به معنای پشت پا زدن به میراث غنی مغربزمین در این حوزه نیست، بلکه به این معناست که در واردات این دسته از معرفت، بر خلاف علوم طبیعی و بهره‌گیری از دستاوردهای آن، علاوه بر ترجمه، باید اقدامات تکمیلی و اقتباس نقادانه و گزینشی داشت تا بتوان متناسب با مقتضیات بومی از آنها بهره‌مند شد (برزگر، ۱۳۹۰: ۲۲) لذا توصیه آن است که به جای ترجمه‌های فراوان و سرازیر شدن نوشته‌ها، کتب و مقالات خارجی، باید به تولید علوم تربیتی بومی و ملی پرداخت. در همین راستا، متناسب با پیشنهاد راهکار مذکور در ضرورت قبلی، کمیته اسلامی‌سازی و بومی‌سازی علوم تربیتی می‌تواند همانند برخی نهادهای آموزشی و پژوهشی دیگر، سه مسئولیت خطیر را بر عهده بگیرد: نخست، تدوین منابع متناسب با رشته علوم تربیتی بومی در ایران؛ همچون: برنامه‌ریزی درسی اسلامی فلسفه تربیت اسلامی، هستی‌شناسی اسلامی، روانشناسی اسلامی و... که به جای منابع غربی و اقتباس‌شده قرار گیرد. دوم، تولید محتوای الکترونیکی؛ همچون: فیلم و منابع الکترونیکی در حوزه‌های مختلف به ویژه در زمینه زبان بیگانه که ممکن است در لابه‌لای متون بیگانه انبوهی از ارزشهای ضد دینی بر دانشجویان و تفکر استادان دانشگاه سایه افکنی کنند و منجر به سکولاریسم آنها شوند. سوم، رصد کردن منابع فعلی و برگزاری کرسی‌های نقد و مناظره در حوزه نظریه‌های قبلی یا نظریه‌سازی بومی در حوزه علوم تربیتی.

نتیجه‌گیری

هر یک از رویکردها و نظریه‌هایی که برای بومی‌سازی برنامه درسی مطرح شد، بر اساس اهمیتی که برای دانش بومی، دانش جهانی، هویت ملی و هویت جهانی قائل است، پیامدها و برون‌دادهای ویژه‌ای را در جامعه به دنبال دارد. هر یک از این نظریه‌ها یک طیف یا تیپ از نظریه‌های برنامه درسی است که می‌توانند به سیاست‌گذاران برنامه ریزان درسی نهادهای آموزشی کمک کنند تا اینان بتوانند به گونه‌ای شایسته‌تر به فهم پیامدهای مثبت و منفی برنامه‌ریزی‌های خود نائل شوند. برای مثال اگر رویکردهای بومی‌سازی برنامه درسی در نظام آموزشی جامعه ما بر نظریه‌های قارچ، آمیب یا دینای مبتنی باشد، طبیعی است که توجه خود را بر دانش جهانی و استفاده از آن در طراحی برنامه‌های درسی متمرکز می‌کنند این جهت‌گیری، کم‌توجهی به رشد و پرورش دانش ملی، هویت ملی و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی را به دنبال دارد و اگر آموزش جامعه ما مبتنی بر رویکرد قفس پرند باشد، طبیعی است که بهره‌گیری محض از دانش ملی کانون توجه قرار می‌گیرد و مراکز آموزشی ناچارند برای رشد و توسعه دانش ملی، فقط به پیشینه فرهنگی و اجتماعی توجه کنند و در نتیجه خود را از دانش

جهانی بی نیاز ببینند و نتوانند بهره های لازم را از فرصت های جهانی شدن و بین المللی سازی ببرند و حتی آسیب های بیینند. رویکرد کریستال نیز چون فقط به جنبه خاصی از فرهنگ و تمدن و دانش ملی خود توجه دارد، نمی تواند آن طور که شایسته فرهنگ و تمدن غنی ایرانیان است، تمام جوانب آن را در بر گیرد. بنابراین ما که دارای پیشینه تمدنی غنی هستیم، باید به گونه ای برنامه ریزی درسی و آموزشی داشته باشیم که ضمن توجه به دانش بومی و ارتقای آن، از همراهی دانش جهانی نیز بهره مند شویم. در حقیقت باید به دنبال رشدی دوطرفه باشیم که هم از میراث فرهنگ غنی مان حفاظت کند و هم به اوج قله های دانش جهانی دست بیابیم. این هدف با استفاده از نظریه «درخت» در جهت گسترش دانش محلی خود در بستر جهانی شدن تحقق پذیر است. در مجموع می توان گفت از آنجاکه برنامه درسی دانشگاهی از حساسیت، ظرافت و پیچیدگی ویژه ای برخوردار است، لذا با اضافه شدن رویکرد بومی سازی برنامه درسی، این حساسیت و پیچیدگی مضاعف می شود؛ چراکه دانشگاه از سویی باید توجه جدیتری به رویکرد بومی سازی برنامه درسی داشته باشد و از سوی دیگر ضروری است که دانشگاه ایرانی بتواند با دانشگاه های دنیا رقابت کند و بنابراین باید روزآمد باشد. در حقیقت دانشگاه برای رسیدن به رشد و پیشرفت همه جانبه، باید ضمن استفاده از الگوها و روش های دیگران و تطبیق آن با شرایط بومی جامعه، برنامه های خود را به روز کند و با رویکردهای بومی اش، دانش بیگانه را با دانش بومی پیوند دهد. در این صورت کار پیچیده تر و حساس تر می شود.

در این پژوهش به تبیین و تحلیل ماهیت بومی سازی با نگاه تعلیم و تربیت ایرانی- اسلامی در برنامه درسی علوم انسانی نظام دانشگاهی پرداخته شد و نقاط قوت و ضعف وضع موجود، تشریح و موانع، شناسایی شد. ضروری است بدانیم که عدم توجه به این موضوع و نپرداختن به آن می تواند رویکرد بومی سازی و بعد ایرانی- اسلامی برنامه درسی دانشگاهی را با مشکلاتی روبه رو سازد و اثربخشی لازم را از آن بگیرد و در بلندمدت آسیب های جبران ناپذیری به آن وارد آورد. بنابراین لازم است متخصصان و برنامه ریزان علوم انسانی در نظام دانشگاهی کشورمان به این نکته مهم توجه وافر داشته باشند.

منابع

۱. ابراهیم زاده، عیسی؛ فراهانی، ابوالفضل و سرمدی، محمد رضا ۱۳۸۸ چگونه تحقیق کنیم. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲. اخوی راد، بتول ۱۳۸۸ بررسی شیوه های بومی سازی علوم انسانی و تأثیر آن بر آموزش عالی. «مهندسی فرهنگی؛ سال چهارم، ش. ۳۵-۳۶»
۳. اعوانی، غلامرضا ۱۳۹۰ منظور از بومی سازی علوم انسانی، تعطیل کردن آن نیست. «پایگاه تحلیلی- تبیینی برهان»
۴. امین خندقی، مقصود، و حجازی، زهرا (۱۳۹۵). بررسی ضرورت اسلامی سازی علوم و استلزامات مرتبط با آن در حوزه آموزش عالی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۲۲.
۵. ایران زاده، سلیمان (۱۳۸۴). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. باقری، خسرو و همکاران ۱۳۸۹ رویکردها و روشهای پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۷. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸). کاربرد رهیافت بومی سازی کتب درسی علوم انسانی: با تأکید بر علوم سیاسی. ۲۲. ۷۳-۹۱.

۸. پوریانی، حسین ۱۳۹۱ آسیب‌شناسی بومی‌سازی علوم انسانی. قابل دسترس در: <http://rasekhoon.net/article/show>
۹. جمشیدی، محمدحسین و همکاران (. (۱۳۹۴) نظریه پردازی و اسلامی سازی نظریه های علوم انسانی. نشریه فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال نوزدهم، شماره چهار.
۱۰. جوادی پور محمد، و محمدی پویا، سهراب (۱۳۹۵). غفلت از دانش برنامه ریزی درسی در طراحی دوره های آموزشی علوم انسانی اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۱.
۱۱. چیدری، زهرا (بی‌تا). «بومی‌سازی علوم چگونه تعریف می‌شود؟». گروه فرهنگی - اجتماعی برهان:
۱۲. حجازی، زهرا و همکاران (۱۳۹۵). غفلت از دانش برنامه ریزی درسی در طراحی دوره های دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج. ۵۴-۶۶.
۱۳. حسینی بیدخت، محسن، و حسین پور، سهیلا (۱۳۸۹). آموزشی علوم انسانی اسلامی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۴.
۱۴. خادمی، محسن، و زینعلی، فاطمه (۱۳۹۵). بررسی تأثیر ساختارهای سه‌گانه برنامه‌ریزی درسی نظام آموزش و پرورش ایران بر بومی‌سازی برنامه درسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۹.
۱۵. خامنه‌ای، سید علی ۲۹/۳/۱۳۹۵ بیانات در دیدار استادان دانشگاهها. «قابل دسترس در: <http://www.mizanonline.com/fa/news/187465h>
۱۶. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۷). تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. ویراست دوم.
۱۷. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۱). تهران شرکت سهامی انتشار.
۱۸. زادشیر، محبوبه، و عصاره، علیرضا (۱۳۹۵). بومی‌سازی برنامه درسی در تجارب جهانی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۴۴.
۱۹. ساداتی‌نژاد، سید مهدی ۱۳۹۲ بومی‌سازی علوم انسانی و ضرورت بازبینی مبانی انسان‌شناسی. « پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال اول، ش. ۵-۳۶: ۱
۲۰. سالمی، داود (. (۱۳۹۵) ضرورت بومی سازی برنامه های فرهنگی؛ قابل دسترس در سایت: <http://shooshan.ir/fa/news/>
۲۱. ستایش، محمدرضا ۱۳۹۲ نقدی بر مقاله علی پایا؛ نتایج نامطلوب گفتمان علوم انسانی بومی/دینی. « قابل دسترس در: <http://falsafevadin.blogfa.com/post>
۲۲. سراجی، فرهاد و همکاران (۱۳۸۶). طراحی برنامه درسی دانشگاه مجازی. ۲ (۶). تهران: ۷۹-۹۵.
۲۳. سرفرازی، مهرزاد و همایون حمیدی ۱۳۹۰ جهانی شدن و مدیریت منابع انسانی. « مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، سال دوم، ش. ۱-۴۰: ۲
۲۴. شریعتی، علی ۱۳۹۴ بازشناسی هویت ایرانی اسلامی مجموعه آثار: ۲۷. تهران: نشر الکترونیکی وبسایت دکتر علی شریعتی.
۲۵. شکوهی، غلامحسین ۱۳۸۳ مبانی و اصول آموزش و پرورش؛ تهران: به نشر.
۲۶. عباسی، ابراهیم ۱۳۹۴ اجتماع گرایی به مثابه روش تحلیل: تلاشی برای بومی‌نگری در علوم اجتماعی. مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هفتم، ش. ۲۳-۵۶: ۲

۲۷. علی اصغری صدری، علی و سید جواد میری ۱۳۹۱ علی شریعتی و بومی سازی علوم. « علم و دین، سال سوم، ش. ۹۵-۱۱۷: ۲
۲۸. فتحی واجارگاه، کوروش و مؤمنی مهمویی، حسین (۱۳۸۷). بررسی نقش عوامل مؤثر بر مشارکت اعضای هیئت علمی در برنامه ریزی درسی دانشگاهی، ۱.
۲۹. فرزانه پور، حسین ۱۳۸۷ امکان بومی سازی علوم انسانی و رشته های آن با تأکید بر علوم سیاسی (چالشها و راهکارها). کنگره علوم انسانی.
۳۰. قاسم پور دهقانی، علی و همکاران (۱۳۹۰). تحلیلی بر بومی سازی و بین المللی شدن برنامه درسی دانشگاه ها در عصر جهانی شدن، ۱۰-۱۵.
۳۱. قریشی نسب، سید طه ۱۳۹۱ روند اسلامی سازی علوم انسانی از منظر علامه مصباح یزدی. « قابل دسترس در: <http://www.598.ir/fa/>
۳۲. قزلسفلی، محمدتقی و نگین نوریان دهکردی ۱۳۸۹ نقد بومی گرایی در اندیشه جلال آل احمد. تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، ش. ۱۵۱-۱۸۲: ۴
۳۳. کهندانی، مصطفی ۱۳۸۸ تاریخ تطور و تحول در شورای عالی آموزش و پرورش. تهران: نورالثقلین.
۳۴. کیخا، علیرضا، و ملکی، حسن (۱۳۹۵). بررسی مبانی نظری و فلسفی الگوی تعادل محور در برنامه درسی با نگاه بومی سازی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۶۵.
۳۵. لطیفی، علی؛ حمید پارسانیا و محمد داودی ۱۳۹۳ بررسی روششناسی دانش تربیت اسلامی، بر اساس رویکرد اسلامی سازی معرفت. « تربیت اسلامی، سال نهم، ش. ۱۵۳-۱۷۵: ۱۸
۳۶. مرادی، سیدشهاب و همکاران (۱۳۹۵). مبانی بومی سازی برنامه درسی، اولین همایش ملی بومی سازی، برنامه درسی؛ چیستی و چگونگی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۳۷. مرتضوی، مرتضی (۱۳۹۵). تبیین ویژگی های محتوای برنامه درسی مطالعات اجتماعی دوره متوسطه با رویکرد اسلامی - بومی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۶۱.
۳۸. مرنودی، محمدرضا (بی تا). ضرورت بومی سازی علوم انسانی؛ سایت: <http://www.iribresearch.ir/viewnews>
۳۹. نقیبزاده، احمد و محمدباقر خرمشاد (مصاحبه) ۱۳۹۵ بومی سازی علوم انسانی جریانی جهانی است، تهران: نشر نی
۴۰. نوروززاده، رضا (۱۳۹۵). بازنمایی اثر عوامل مؤثر در بازنگری برنامه درسی دانشگاهی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.